



## رازی از دیدگاه ادوارد براون

مهمترین آثار ادوارد براون که به زبان فارسی ترجمه شده، عبارتند از:  
"طب اسلامی"، "لباب الالباب"، "از سعدی تا جامی"، نامه هایی از تبریز"، "تاریخ ادبیات ایران"، "فرهنگ خاورشناسان"، "یک سال در میان ایرانیان"، "انقلاب مشروطیت ایران" و....

ادوارد براون متولد ۱۸۶۲/۲/۷ در گلاشستر انگلستان می باشد که در تاریخ ۱۹۲۶/۱/۵ و در سن ۶۴ سالگی چشم از جهان فرو بست. او از برجسته ترین ایران شناسان و مستشرقین دوران معاصر است که آثار بسیاری در این زمینه به رشته تحریر در آورده است.

تازه‌ای پیشنهاد کنم. در واقع، نیز همچنان که سعی کرده‌ام در این صفحات بنمایم که آن اثر بزرگ منظوم فارسی یعنی مثنوی مولانا جلال الدین رومی را کسی که با آثار و سوابق طبی آن عصر آشنایی دارد بهتر در می‌یابد تا دیگران.<sup>۲</sup>

■ کتاب تاریخ طب اسلامی ادوارد براون شامل چهار خطابه است که در هر کدام از آنها به موضوعات مهم تاریخ پزشکی اشاره کرده است. موضوعات مطروح در این خطابه‌ها به شرح زیر می‌آیند:

✧ **خطابه اول شامل این عناوین می‌باشد:**

- معنی اصطلاح طب اسلامی،
- دوران تاریخ عرب و اسلام،
- انتقال دانش یونانی،
- مطالبی که سربانیان و ایرانیان افزوده‌اند،
- تحریفاتی که در هنگام نقل اسامی در ترجمه رخ داده است،
- تناسب و استعداد زبان عربی برای بیان مقاصد علمی

✧ **خطابه دوم شامل عناوین زیر است:**

- تکامل علمی زبان عربی،
- آیا تشریح در نزد مسلمانان رواج داشت؟

■ چهار مؤلف ایرانی آثار طبی قدیم:

۱- علی بن رین

۲- ابوبکر محمدبن زکریای رازی

ادوارد براون با توجه به علاقه‌اش به تاریخ و ادبیات ایران زمین کوشش‌های فراوانی جهت شناساندن ایران و مفاخر کشور و تاریخ آن به عمل آورده است.

پروفسور ادوارد براون در دیباچه کتاب تاریخ ادبی ایران (در چهار جلد) می‌گوید که او اصلاً پزشک بوده ولی بعدها به خاورشناسی گرایش پیدا می‌کند و زبان‌های عربی و فارسی و ترکی را می‌آموزد. چنین مردی طبعاً صلاحیت خاصی برای تحقیق در طب اسلامی را پیدا می‌کند. او در این زمینه می‌گوید: محقق چنین موضوعی باید زبان‌های یونانی، لاتین، سریانی، عربی و فارسی و در صورت امکان سانسکریت را بداند و از علم طب نیز سررشته داشته باشد و یا اقلاً به آن علاقمند باشد.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که اشاره شد یکی از آثار مهم ادوارد براون کتاب تاریخ طب اسلامی است که ایشان طی شانزده جلسه در دانشگاه کمبریج و در مدت دو سال تحصیلی (۱۹۲۱-۱۹۱۹) ایراد کرده است.

او در دیباچه این کتاب می‌گوید: در این کتاب کوشش کرده‌ام تا از طرفی سهم مهمی را که علما و پزشکان اسلامی و خصوصاً ایرانی در انتقال علم پزشکی در سراسر دوران تاریک قرون وسطی، یعنی برزخ مابین تنزل و رکود فرهنگ باستان و به وجود آمدن علوم جدید، داشته‌اند، نشان دهم و از جانب دیگر به عشاق و دلدادگان ادبیات عربی و فارسی زمینه تحقیق

۳- علی بن العباس المجویسی

۴- ابوعلی حسین بن سینا

#### ✧ **خطابه سوم شامل عناوین زیر است:**

- دوره مطالب خطابه‌های گذشته
- طب عوام
- ترجمه از عربی به لاتین
- پزشکی در زمان جنگ‌های صلیبی
- داستان‌های معالجات قابل توجه در ادبیات عربی و فارسی
- عشق و مالیخولیا
- آثار طبیبی فارسی
- راه یافتن طب فرنگی در سرزمین‌های اسلامی

#### ✧ **خطابه چهارم شامل عناوین زیر است:**

- خدمات اعراب آندلس
  - مکتب طلیطله
  - آثار طبیبی فارسی از قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) تا قرن چهاردهم (قرن هشتم هجری)
  - آثار علم الرجال یا شرح احوال رجال قرن سیزدهم میلادی (قرن هفتم هجری)
  - بیمارستان‌های مسلمانان
  - نامه‌های رشید طبیب
  - مختصری از جهان بینی و علم فیزیک و فیزولوژی اسلامی<sup>۳</sup>
- همان‌گونه که در خطابه دوم کتاب تاریخ طب اسلامی دیده می‌شود، شرح حال چهارتن

از دانشمندان ایران مطرح شده که محمدبن زکریای رازی یکی از آنها است.

در این مقاله با استفاده از منبع فوق به دیدگاه‌های ادوارد براون در مورد زکریای رازی به شرح زیر می‌پردازیم:

ابوبکر محمدبن زکریای رازی که اعراب او را الرازی و مؤلفان قرون وسطی Razes گفته‌اند، شاید از بزرگ‌ترین و مبتکرترین پزشکان اسلامی و یکی از مؤلفان پراثر است. مسقط‌الرأس او ری بود که چند فرسنگی با تهران پایتخت جدید ایران فاصله دارد. این شهر از شهرهای بسیار قدیمی ایران است که از آن در اوستا نام برده شده است. در آنجا که می‌گوید: «رغه متشکل از سه نژاد است» و این دوازدهمین سرزمین نیکویی است که اهورا مزدا خلق کرد.

رازی در کودکی به موسیقی علاقه‌ای وافر و در نواختن نای مهارتی به سزا داشت. سپس هم خود را مصروف فلسفه کرد. ولی طبق گفته قاضی سعید «در حکمت اولی به عمق مطلب پی نبرد و مقصود نهایی آن را در نیافت، چنان‌که ذوق سلیم و فهم قضاوت وی مختل شد و نتایج نامطلوب گرفت و نظرات و عقاید ممتنع (یعنی بدعت‌گذاری و مخالفت با نظر عمومی) اتخاذ کرد و سخن هرکس را که در نمی‌یافت مورد انتقاد قرار می‌داد و به دستور وی رفتار نمی‌کرد». از این لحاظ وی کاملاً نقطه مقابل بوعلی سینا می‌باشد، زیرا که در بوعلی سینا جنبه فلسفه به پزشکی می‌چربید، در صورتی

که در رازی به عکس جنبه پزشکی بر فلسفه غلبه داشت.

چنان که ابن ابی اصیبعه خبر می‌دهد، رازی بیشتر عمر خود را در ایران گذرانید، زیرا آنجا میهن وی بود و برادر و بستگان وی در ایران مقیم بودند. علاقه وی نسبت به طب موقعی جلب شد که به سن رشد رسیده بود. در این سنین به بیمارستان رفته و با یک داروساز که در آن بیمارستان به خدمت اشتغال داشت، به صحبت پرداخت. سرانجام در بیمارستان ری پزشک مسؤول شد و مرتباً در حالی که شاگردان و شاگردان شاگردانش پیرامون او را گرفته بودند به آنجا می‌رفت. هر بیماری که به بیمارستان مراجعه می‌کرد ابتدا توسط شاگردان شاگردان او (شاگرد مطب) معاینه می‌شد و اگر مسأله برای آنان بسیار پیچیده و غامض بود به شاگردان بلافصل استاد عرضه می‌گشت و در صورتی که آنها هم در تشخیص عاجز می‌ماندند، به خود وی عرضه می‌شد. عاقبت رازی پزشک مسؤول بیمارستان بزرگ بغداد شد و گفته‌اند که در نحوه ساختمان آن با وی مشورت کردند. چون از او خواستند که محل مناسبی را برای بنای بیمارستان نشان دهد، دستور داد تا قطعاتی از گوشت در محلات مختلف شهر بپاویزند و آن محل را برگزینند که در آن علایم فساد در گوشت دیرتر ظاهر گردد.

در ایران رازی از حمایت و یاری منصوربن اسحاق حکمران خراسان برخوردار بود و برای او

کتاب «طب المنصوری» را نوشت.

تاریخ مرگ رازی را بین ۹۰۳ میلادی (۲۹۱ هـ. ق.) و ۹۲۳ میلادی (۳۱۱ هـ. ق.) گفته‌اند اما بعضی از مؤلفان او را با حکمران بزرگ آل بویه، عضدالدوله که از ۹۴۹ میلادی (۳۳۸ هـ. ق.) تا ۹۸۲ میلادی (۳۷۲ هـ. ق.) سلطنت کرد و بیمارستان العضدی را بنا نهاد، مربوط ساخته‌اند. گویند محل بنای ساختمان بیمارستان مزبور را هم در اواخر دوران سلطنت عضدالدوله، رازی برگزید.

مطلبی که در همه سرگذشت‌های رازی نوشته شده آن است که در اواخر حیات از اثر درد چشم کور شد و نپذیرفت که مورد عمل جراحی قرار گیرد. عذرش این بود که نمی‌خواهد دیگر چشم به این جهانی که از آن سیر شده و ناپایداری آن را دریافته بود، بگشاید اما علت غیرمستقیم کوری او را نیز گفته‌اند که نتیجه اشتغال او به کیمیا بود. این حقیقت از فهرست آثار او که در نوشته‌های قفطی و ابن ابی اصیبعه آمده است و شامل دوازده مبحث و مقاله در کیمیا است به خوبی معلوم می‌شود. یکی از آنها را به نام مردی بزرگ گرداند و به او تقدیم کرد و در مقابل، آن بزرگ هم به عنوان پاداش مبلغی هنگفت به او داد ولی از او خواست که علم خود را جهت تهیه و ساختن طلا به کار اندازد. رازی به معاذیر متعددی برای علت عدم موفقیت خویش و بیهوده شدن رنجش متشبث می‌شد. سرانجام آن مرد بزرگ خشمگین شد و او

را به فریب و خدعه متهم ساخت و ضربه‌ای بر سر وی زد که به تدریج منجر به نابینایی او شد. برخی از مؤلفان تصریح می‌کنند که به علت کامیابی در ساختن زر به طور پنهانی خفته‌اش کردند. بعضی دیگر هم نابینایی او را ناشی از صرف فوق‌العاده باقلا که به آن علاقه بسیار داشت، می‌دانند. خلاصه آن که هر یک از سرگذشت نویسان معلومات مختصر خود را درباره زندگی رازی با اظهار این‌گونه داستان‌های غیرعادی جبران می‌کنند. راجع به علمای قرون وسطای اروپا نیز از این‌گونه شایعات بسیار است و هر خواستار علمی که سال‌خورده می‌شد، او را ساحر و جادوگر تصور می‌کردند.

وقتی به آثار رازی توجه می‌کنیم به اسناد قابل اعتمادی می‌رسیم، زیرا هیچ علتی ندارد نسبت به صحت فهرستی که وسیله سه نفر از معتمدترین شرح حال نویسان و بنا به گفته آنان براساس اظهارات و یادداشت‌های رازی تهیه شده است بدگمان باشیم.

"الفهرست" که قدیمی‌ترین سند ما است، ۱۱۳ اثر مفصل و ۲۸ اثر مختصر به علاوه دو منظومه به او نسبت می‌دهد که قسمت اعظم این آثار مقفود شده است. آن چه باقی مانده گو این که جز معدودی از آن نسخ خطی در دسترس قرار ندارد، باز برای تخمین و تعیین کیفیت علم رازی کافی است.

از آثار مفصل رازی رساله‌ای است که در "آبله و سرخک" نوشته و در اروپا مشهورتر از سایر

رسالات او است. اصل عربی این رساله با ترجمه لاتینی آن اولین بار به وسیله چینگ (Chan-ning) (کسی که آبله کوبی را معمول کرد) در سال ۱۷۶۶ میلادی (۱۱۸۰ هـ.ق) در شهر لندن چاپ شده است. ترجمه لاتین این رساله در سال ۱۵۶۵ میلادی (۹۷۲ هـ.ق) در ونیز تهیه شده و یک ترجمه انگلیسی هم توسط گرین هیل (Greenhill) تهیه و به سرمایه انجمن سیدنهام (Sydenham Society) در سال ۱۸۴۷ چاپ شد، این رساله سابقاً به نام *de peste* یا *de pestilantia* (بیماری‌های واگیردار) معروف بود و چنان که نوبورگر می‌گوید: «از هر لحاظ و از روی انصاف، این رساله زینتی است بر آثار طبی اعراب»، سپس اظهار نظر می‌کند که: «این رساله از نظر اهمیت بسیار ممتاز است و در تاریخ شناخت بیماری‌های واگیردار، قدیمی‌ترین رساله است که راجع به آبله نوشته شده و رازی را هم چون پزشکی باوجدان و خالی از هر گونه تعصب می‌نماید که در پی بقراط روان است.»

رساله دیگر رازی درخصوص "سنگ مثانه و کلیه" است. اصل عربی آن با ترجمه فرانسه (لیدن ۱۸۹۶) توسط دکتر پ. دوکینگ منتشر شد. دکتر پ. دوکینگ متن عربی و ترجمه مطالب مربوط به علم تشریح «*کتاب الحاوی*» را با آنچه در «*کتاب الملکی*» علی بن العباس و «*قانون*» بوعلی سینا در تشریح آمده است، چاپ کرد.

ترجمه آلمانی دیگر آثار رازی و خصوصاً اثر

تفریحی و مقرون به مزاج او درخصوص موفقیت شیادان و طاران در کسب تجربه و شهرت در قبال پزشکان شایسته و کاردان مرهون زحمات اشتاینشاید (Steinschneider) است. آثار مفصل چاپ شده دیگر رازی در کتابخانه‌های عمومی اروپا و شرق موجود است، مانند نسخه خطی (شماره ۳۵۱۶ Add.) کتابخانه دانشگاه کمبریج که اخیراً خریداری شده و حاوی رسالتی است درباره نقرس و رماتیسم و قولنج که القفطی از آن‌ها یاد کرده است.

❦ رازی به غیر از رسالات مفصل، آثاری درباره مباحث کلی طبی نوشته است که عدد آن‌ها به ده تا دوازده بالغ می‌شود. از آن جمله است:

«جامع» و «کافی» و «مدخل» که از لحاظ مقام پایین‌تر از رسالات دیگر او است و از نظر مطالب پر می‌باشد. هم‌چنین «ملوکی» که برای علی بن وهسودان فرمانروای طبرستان گردآوری کرده و «فاخر» که مؤلف آن کاملاً معلوم نیست و «منصوری» که ترجمه لاتینی آن در ۱۴۸۹ میلادی (۸۹۵ هـ. ق.) چاپ شد و «حاوی» که ترجمه لاتینی آن در ۱۴۸۶ میلادی (۸۹۲ هـ. ق.) در برسیا (Brescia) به چاپ رسید و بار دیگر در ونیز به سال ۱۵۴۲ میلادی (۹۴۹ هـ. ق.) تجدید چاپ شد. ترجمه اخیر بسیار نادر است و تنها نسخه‌ای که در شهر کمبریج موجود است، متعلق به کتابخانه دانشکده کینیگ می‌باشد. متأسفانه، مطالعه «حاوی» دارای

دشواری‌های خاصی است. نه تنها اصل آن تاکنون چاپ نشده است، بلکه هیچ نسخه کاملی از آن موجود نیست و تا آنجا که فعلاً بر من معلوم است، شک دارم که نصف این اثر مفصل و حجیم امروز باقی باشد. ضمناً مجلدات موجود هم بسیار پراکنده هستند. سه مجلد در موزه بریتانیا است و سه مجلد در بودلین (Bodleian) و چهار یا پنج مجلد هم در اسکورپال (Escorial) و مجلدات دیگری در مونیخ و پتروگراد و خلاصه‌هایی در برلن. به علاوه تردیدهایی در تعداد و مطالب مجلدات این اثر موجود است، زیرا الفهرست

تعداد قسمت‌های آن را ۱۲۵ می‌داند، در صورتی که ترجمه‌های لاتین آن بالغ بر ۲۵ است و در بین اصل و ترجمه لاتین هیچ ارتباطی نه از لحاظ موضوع موجود است و نه از نظر ترتیب. این عدم ترتیب از آنجا ناشی شده که «حاوی» پس از مرگ رازی توسط شاگردانش از یادداشت‌ها و کاغذهای تکمیل نشده او گردآوری شده و آن ترتیب و تألیفی که خاص دست‌های مؤلف می‌باشد، در مورد آن به عمل نیامده است. از این‌ها گذشته «حاوی» به واسطه حجم بسیار و مطالب مفصل، غالب نساخان پرکار را هم به وحشت می‌انداخت و کسی جز اغنیایی که از دوست‌داران کتاب باشند، نمی‌توانست کامل آن را درک کند. چنان که علی بن العباس که تقریباً پنجاه تا شصت سال پس از مرگ رازی شروع به تحریر کرده، نوشته است در روزگار وی فقط دو نسخه کامل از کتاب الحاوی سراغ دارد. از این

❦ رازی به غیر از رسالات مفصل، آثاری درباره مباحث کلی طبی نوشته است که عدد آن‌ها به ده تا دوازده بالغ می‌شود. از آن جمله است:

«جامع» و «کافی» و «مدخل» که از لحاظ مقام پایین‌تر از رسالات دیگر او است و از نظر مطالب پر می‌باشد. هم‌چنین «ملوکی» که برای علی بن وهسودان فرمانروای طبرستان گردآوری کرده و «فاخر» که مؤلف آن کاملاً معلوم نیست و «منصوری» که ترجمه لاتینی آن در ۱۴۸۹ میلادی (۸۹۵ هـ. ق.) چاپ شد و «حاوی» که ترجمه لاتینی آن در ۱۴۸۶ میلادی (۸۹۲ هـ. ق.) در برسیا (Brescia) به چاپ رسید و بار دیگر در ونیز به سال ۱۵۴۲ میلادی (۹۴۹ هـ. ق.) تجدید چاپ شد. ترجمه اخیر بسیار نادر است و تنها نسخه‌ای که در شهر کمبریج موجود است، متعلق به کتابخانه دانشکده کینیگ می‌باشد. متأسفانه، مطالعه «حاوی» دارای

که ترجمه لاتین از کدام نسخه اصلی به عمل آمده و اکنون آن نسخه کجا است؟ متأسفانه، به کل بی‌خبر هستیم، زیرا مترجمین قرون وسطی هرگز به ذکر این‌گونه جزئیات توجه نداشتند. در قبال این دشواری‌ها، آن چه از دستم برآمد، این بود که به طور رسمی پنج شش نسخه موجود در کتابخانه‌های موزه بریتانیا و بودلین را مقایسه کنم. جالب‌ترین این نسخه در کتابخانه اخیر تحت شماره Marsh156 است و مخصوصاً ص ۲۳۹ ب. تا ۲۴۵ ب. آن جالبتر است که در اثر مراحم دکتر کاولی (Dr. Cowley) پروفیسور مارگلیوت (Margoliouth) عکس آن صفحات را تهیه کرده‌ام.

همچنان که سابقاً یاد کردم و آن چنان که عموماً تصدیق دارند، آثار رازی به واسطه شرح مشاهدات و جریان امور مطب (کلینیک) از آثار مؤلفان دیگر بسیار ممتاز است و بر آن‌ها برتری دارد. از آنجا که یادداشت‌های مطبی این پزشکان قدیمی (اسلامی) بسیار جالب‌تر و مهم‌تر از شرح بیهوده است که در خصوص علم وظایف الاعضاء یا اطلاعات مربوط به تشریح از دست دوم می‌دهند، یک مطالعه دقیق آثار رازی، مخصوصاً اثر بزرگ او «**حاوی**» برای محصلان عربی‌دان که به رشته طب علاقه داشته باشند، خیلی ارزنده است. برخی از موارد آزمایش‌های جالب و پرهیجان او به مجموعه حکایات مسطور در متن عربی «**فرج بعد الشده**» تألیف التنوخی متوفی در ۹۹۴ میلادی (۳۸۴ هـ. ق.) و متن

فارسی «**چهارمقاله**» تألیف نظامی عروضی سمرقندی که در حدود سال ۱۱۵۵ میلادی (۵۵۰ هـ. ق.) می‌زیسته است، شباهت دارد. ابن ابی اصیبعه در طبقات الاطبا می‌گوید: «تفصیل بسیاری از مشاهدات گوناگون و گران‌بهای رازی در دست است که نشان می‌دهد در کار و تخصص خویش تا چه پایه از مهارت رسید و در مداوای بیماران تا چه حد کامیابی شایان به دست آورده بود و چگونه در تشخیص درست و صائب و تجویز دارو مهارت داشته است، به طوری که کمتر پزشکی به پایه بلند او رسیده است. وی بسیاری از تجارب خود را که مبین کارهای بزرگ او می‌باشد در این آثار بیان کرده است.»

بیست و چهار مورد با نام کامل بیماران و علایم و روش معالجه و نتیجه ثبت شده که فهم آن‌ها آسان نیست، زیرا متن عربی فقط نسخه‌ای منحصر به فرد است و گذشته از اشتباهات نساخ سبک آن پر تعقید و فنی است. اولین مورد از آن بیست و چهار مورد مذکور که ممکن است به منزله نمونه‌ای از ملاحظات مطبی رازی به شمار آید و من به اندازه توانایی خویش در تصریح ترجمه آن کوشیده‌ام به قرار ذیل است:

« عبدالله بن سواده دچار تب‌های نامنظمی بود که گاه هر روز به وی عارض می‌گشت و زمانی یک روز در میان و گاهی هر چهار روز و شش روز و قبل از عارض شدن تب، لرز

نگشت. پس از آن او را با طین مختوم و کندر و دم الاخوین معالجه کردم و بیماری در مدت کمی به کلی از او زایل شد و پس از یک ماه به کلی شفا یافت. معلوم است که زخم جزیبی بود، زیرا در ابتدای مراجعه هیچ شکایتی از احساس بار در اسافل نمی‌کرد. پس از آن که چرک در ادرارش دیده شد، از او پرسیدم آیا چنین حالتی را احساس کرده بودی؟ گفت آری. اگر زخم شدید بود، بدون تردید خودش زبان به شکایت می‌گشود. این که چرک به زودی تمام شد، نشان می‌دهد که زخم مختصری داشته است. دیگر اطبایی که بیمار به آنان مراجعه کرده بود، نتوانسته بودند حقیقت را دریابند و حتی پس از مشاهده چرک در ادرار وی نیز از تشخیص فرومانده بودند.»

با وجود چند اشکال لفظی و مضمونی که نتوانسته‌ام به نحو دلخواه خویش حل کنم، ماهیت موضوع نسبتاً برای من روشن است. بیمار دچار تب مرتب و غیرمرتبی بود که قبل از آن لرز مختصری نیز به او عارض می‌شد. این علائم در یک سرزمین تب نوبه خیز گو این که علت آن امری عفونی است، ممکن است گمان ابتلای مالاریا را در پزشک ایجاد کند و پزشک هم معالجات مالاریایی را معمول دارد. رازی ابتدا چنین نظری پیدا کرد ولی به مجرد مشاهده چرک در ادرار، عارضه را از قرحه کلیه دانسته و معالجات آن با کامیابی مواجه شده است.<sup>۴</sup> در اینجا مطالب ادوارد براون در مورد محمدبن زکریای رازی به پایان می‌رسد. امید

مختصری به او دست می‌داد و به دفعات بسیار ادرار می‌کرد. من این نظر را ابراز داشتم که این تب‌ها باید هر چهار روز یک بار عارض شود والا تب از زخم کلیه است. پس از اندکی چرک در ادرار او دیده شد. لذا من به او اطلاع دادم که دیگر تب عارض وی نخواهد شد و واقعاً این‌گونه شد.»

« علتی که مانع شد تا از همان ابتدا به طور قطعی اظهار نظر کنم که این بیمار مبتلا به زخم کلیه‌ها است، این بود که سابقه تب یک روز در میان و دیگر اقسام تب را داشت. این امر باعث تأیید حدس و گمان من شد و گفتم که این تب مخلوط باید از عوارض آماس و التهاب باشد. چون علت شدت کند چهار روز یک بار خواهد شد.»

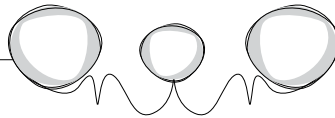
« از این گذشته بیمار شکایتی ابراز نکرد از این که چون بر می‌خیزد، احساس می‌کند که گویی باری از کمرش آویخته‌اند و من نیز فراموش کردم تا این مسأله را جويا شوم. هم چنین از کثرت دفعات ادرار گمان من قوی‌تر می‌شد که قرحه‌ای در کلیه‌های او است اما نمی‌دانستم که پدرش مبتلا به ضعف کلیه بوده و از این درد می‌نالیده و حتی در حال سلامت و تندرستی هم درد بر وی عارض می‌شده است و از این پس انشاءالله تا عمر دارد این درد بر وی عارض نشود.»

« از این‌رو، پس از آن که چرک در ادرارش دیده شد، داروی مدر تجویز کردم تا آن که به کلی چرک قطع شد و دیگر در ادرار او مشاهده



است این مطالب مورد استفاده رازی دوستان و رازی‌شناسان قرار گیرد تا هم چنان نام این داروساز و پزشک ایرانی که از افتخارات علمی این مرز و بوم است، زنده بماند. در پایان سالروز تولد محمدبن زکریای رازی مصادف با روز داروسازی ایران را خدمت تمامی

همکاران عزیز داروساز تبریک عرض می‌کنم و آرزو دارم که این عزیزان در این روزها و ماه‌های سخت کرونایی هم‌چنان در خدمت صادقانه خود به هم وطنان بیمار موفق باشند.  
دکتر سیدمحمد صدر



#### منابع

۱. ادوارد براون، رجب نیا (مترجم)، تاریخ طب اسلامی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ۲۷.
۲. همان، ص ۳۰.
۳. همان، صص ۱۳-۱۴.
۴. همان، صص ۷۸-۸۸.